

روش‌شناسی معنایابی

واژه‌های نهج البلاغه*

□ مهدی مردانی (گلستانی)^۱

چکیده

شناخت معنای واژگان، از مهمترین مراحل فهم متون دینی است. این مهم، زمانی تحقق می‌یابد که مبتنی بر روشی علمی باشد و از یک سیر منطقی پیروی کند. خصوصاً درباره متون مقدسی چون نهج البلاغه که از ادبیاتی فاخر برخوردار است و واژه‌های آن به جهت چندی پُر شمار و به جهت چگونگی متنوع‌اند. مقاله حاضر کوشیده است تا با تکیه بر کتاب نهج البلاغه به طرح روشی بپردازد که نهج پژوهان برای دست‌یابی به معنای واژه‌ها بدان نیاز دارند. روشی که بر شش مرحله کاربردی استوار است و در یک فرایند گام به گام، مخاطب را به معنای واژه‌های نهج البلاغه رهنمود می‌سازد. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که شناخت هیئت و ماده کلمه، تشخیص بُن‌معنایی، انتخاب معنای استعمالی، تشخیص معنای حقیقی از مجازی، بررسی ویژگی‌های زبانی و تحلیل معناشناختی شش مرحله مهم و کارگشا در فهم واژه‌های نهج البلاغه است که در ترجمه‌های نهج البلاغه نیز انعکاس داشته است.

واژگان کلیدی: متدولوژی، واژه‌شناسی، مفردات نهج البلاغه.

مقدمه

تحقیق و پژوهش دربارهٔ دانش‌هایی که تمرکز اصلی آنها بر متن است، نیازمند مجموعه‌ای از آگاهی‌ها و توانایی‌های مرتبط با مطالعات متنی است. این نیازمندی‌ها آنگاه که دربارهٔ متون مقدس (قرآن و حدیث) مطرح می‌گردد، اهمیت و حساسیت مضاعفی می‌یابد. چرا که قصور و تقصیر در این حوزه نه تنها موجب فهم نارس و ناقص از متن، بلکه به بهای تحریف و بدعت در دین تمام می‌شود. از این رو، فهم و درک متونی چون نهج البلاغه که از ادبیاتی فاخر برخوردار است، تنها در سایهٔ تلاش مبتنی بر تخصص و مهارت امکان پذیر می‌گردد.

یکی از مهارت‌های لازم در پژوهش‌های متن محور، شناخت معانی واژگانی است که در متن به کار رفته است. چه، واژه‌ها و مفردات یک متن، در حکم آجرهای یک ساختمان‌اند که در کنار هم نمای بلند و زیبای متن را به تصویر می‌کشند.^۱ از این رو، برای دستیابی به فهم دقیق و صحیح یک متن می‌بایست ابتدا الفاظ و مفردات آن را به شایستگی فهمید و معنا شناسی کرد. اما فهم صحیح واژه‌های دینی امری سلیقه‌ای و ذوقی نیست، بلکه مبتنی بر روشی علمی است و از یک سیر منطقی پیروی می‌کند. پژوهش حاضر کوشیده است تا با تکیه بر کتاب نهج البلاغه به طرح روشی پردازد که نهج پژوهان برای دستیابی به معنای واژه‌ها بدان نیاز دارد؛ روشی که بر شش مرحله کاربردی استوار است و در یک فرایند تدریجی و گام به گام، مخاطب را به معنای واژه‌های نهج البلاغه رهنمود سازد.

شایان ذکر است که پیش از این پژوهش مستقلی در این باره به سامان نرسیده است و بیشترین آثاری که در این باره تالیف شده است، به تحلیل موردی واژه‌ها و یا تبیین و نقد ترجمه‌ها اختصاص یافته است. این در حالی است که در مقاله پیش رو، روش فهم واژه‌های نهج البلاغه با رعایت ساختار علمی، سیر منطقی و نمونه‌های عینی مد نظر بوده و بر ترجمه‌های نهج البلاغه تطبیق داده شده است.

۱. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴).

۱. مؤلفه‌های واژه‌شناسی نهج البلاغه

مقصود از واژه‌شناسی نهج البلاغه، شناخت روشمند معنای واژه‌های دشوار نهج البلاغه است که با تکیه بر منابع معتبر و قواعد زبان عربی صورت می‌پذیرد. از این رو، روش، منبع، دامنه و دستور زبان چهار مؤلفه اصلی واژه‌شناسی است که به دلیل تأثیرگذاری در مفهوم و نتایج آن شایسته بررسی و تبیین است. البته تأکید بر چهار مؤلفه یاد شده به معنای انحصار مؤلفه‌های واژه‌شناسی نیست، بلکه به دلیل اهمیت و میزان تأثیرگذاری آنها بوده است که در ادامه به توضیح آنها می‌پردازیم.

۱-۱. روش

روش در لغت به معنای راه، طریق و شیوه است (خدایرستی، ۱۳۷۶) و در اصطلاح به معنای مجموعه طریقی است که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند. (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۲۴/۱) دریافت معنای واژگان نهج البلاغه، نیازمند روشی پذیرفته و علمی است. چراکه برخورداری از روش و متد علمی در واژه‌شناسی، به فهم ما از واژه‌ها و جاهت و اعتبار می‌بخشد و نتایج حاصل از آن را قابل سنجش و ارزیابی می‌سازد. البته منظور از روش در اینجا مراحل شش‌گانه‌ای است که در یک فرایند گام به گام مخاطب را به دریافت معنای واژه‌های نهج البلاغه هدایت می‌کند.

۱-۲. منبع

منبع در لغت به معنای اصل، مأخذ، مرجع و بُن‌مایه است (دهخدا، ۱۳۶۴) و در اصطلاح به گزاره‌هایی اطلاق می‌گردد که داده‌های مرتبط با واژه‌ها را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. (نک: بابایی، ۱۳۷۹: ۲۶۱) فهم واژه‌های نهج البلاغه زمانی معتبر و قابل استناد خواهد بود که متکی بر منابع معتبر باشد و از پشتوانه‌ای علمی برخوردار گردد. استناد به کتب ضعیف، ناشناخته و نامعتبر، موجب تضعیف برداشت ما از واژه‌ها می‌گردد و مایه بی‌اعتباری نتایج به دست آمده خواهد بود و در برابر، استناد به لغت نامه‌های کهن، مشهور و معتبر موجب اتقان داده‌های واژه‌شناسی می‌شود. صحت انتساب کتاب، مقبولیت عمومی و تخصص مؤلف در موضوع از دیگر معیارهای تشخیص منابع معتبر واژه‌شناسی است.

۱-۳. دامنه

دامنه در لغت به معنای حوزه، زمینه و قلمرو به کار رفته است (معین، ۱۳۸۵؛ عمید، ۱۳۸۹). و در اصطلاح، به پهنه‌ای مشخص با چارچوبی معین گفته می‌شود (جمعی از محققان، ۱۳۸۷). که در این تحقیق، مقصود حیطه مشخصی از عملیات واژه‌شناسی است که به واژگان دشوار نهج‌البلاغه محدود گردیده است. چه، واژه‌های نهج‌البلاغه به جهت چندی، پر شمار و به جهت چگونگی، متنوع‌اند. بدیهی است که در چنین شرایطی امکان شناخت تمام واژه‌های نهج‌البلاغه میسر نیست و نمی‌توان معنای همه آنها را بررسی کرد. بنابراین می‌بایست دست به گزینش واژه‌های نهج‌البلاغه زد و به حسب اهمیت، واژه‌های دشوار نهج‌البلاغه و یا غریب الحدیث را در اولویت قرار داد. منظور از واژه‌های دشوار، واژه‌هایی هستند که نه برای مخاطب نا آشنا با زبان عربی، بلکه برای عرب زبانان نیز غامض و دیریاب است و فهم آن نیازمند مراجعه به منابع و کتب واژه‌شناسی است.

۱-۴. دستور زبان

زبان عربی دارای قواعد و دستوراتی است که در فهم واژه‌های نهج‌البلاغه تاثیر گذار است. مواردی چون: خصوصیت اوزان کلمات، حروف جر، ابواب ثلاثی مزید، حرکت عین الفعل، افعال متضاد و... از جمله ویژگی‌هایی است که در معنای واژه‌های نهج‌البلاغه تاثیر بسیار دارد. البته تاثیر این دست از ویژگی‌ها نه محدود به موارد یاد شده است و نه همیشگی و دائم، بلکه بسته به نوع کاربرد آنها با واژه‌ها، در معنای واژه تاثیر مستقیم و یا غیر مستقیم می‌گذارند که برخی از نمونه‌های آن در مباحث آتی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. مراحل فهم واژه‌های نهج‌البلاغه

۱-۲. شناخت هیئت و ماده واژه

نخستین گام برای فهم معنای واژه‌های نهج‌البلاغه، تشخیص ماده (حروف اصلی) کلمه است. زیرا تا زمانی که حروف اصلی کلمه شناخته نشود نمی‌توان از کتب لغت

بهره گرفت و معنای واژه را به دست آورد. شناخت حروف اصلی کلمه، خود منوط به تشخیص هیئت (وزن) کلمه است که در بسیاری از موارد ساده و قابل دسترس است و در برخی موارد دشوار و دیریاب. برای نمونه وقتی در صدد فهم معنای واژه «ششقیه» در خطبه سوم نهج البلاغه بر می‌آیم ابتدا باید حروف اصلی کلمه را تشخیص داد و سپس به کتب واژه‌شناسی مراجعه نمود. از این رو، وقتی متوجه می‌شویم که این کلمه، رباعی مجرد و حروف اصلی آن «ششقی» است می‌توان معنای آن را به دست آورد که عبارتست از: کیسه‌ای شش مانند که شتر به هنگام هیجان از دهان خود خارج می‌سازد و در آن می‌دمد (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴۸۹/۲). اما تشخیص ماده کلمه همیشه ساده نیست و گاه با دشواری‌هایی همراه است که در ادامه و در قالب نمونه‌هایی چند مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱-۱. واژه «تَجَنَّى»

نمونه اول، واژه «تَجَنَّى» است که در نامه ششم نهج البلاغه آمده است: «وَلْتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزْلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَجَنَّى فَتَجَنَّنَا مَا بَدَا لَكَ». این نامه خطاب به معاویه و در هنگامه‌ای نگاشته شده است که وی امام علیه السلام را به مشارکت در قتل عثمان متهم کرده بود. امام علیه السلام ابتدا دلایلی را برای مصونیت و بی‌گناهی خود بیان می‌کند و در آخر می‌فرماید: «من از آن [قتل عثمان] کناری جسته بودم، مگر آن که بخواهی جنایت را به گردن من نهی و چیزی را که بر تو آشکار است پنهان داری». (آیتی، ۱۳۷۸: ۶۱۱) با توجه به هیئت کلمه «تَجَنَّى» دو احتمال برای ماده آن می‌توان در نظر گرفت: نخست آن که از ماده «جنى» و از باب تَفَعَّلْ باشد: جنى، تَجَنَّى، تَجَنَّى که در این حالت به معنای نسبت جنایت دادن و متهم کردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۸۵/۶). و ترجمه کلام امام علیه السلام چنین می‌شود: «خواهی دانست که از آن [قتل عثمان] گوشه گرفتم، مگر آنکه مرا متهم کنی، پس هر اتهامی که به نظرت می‌رسد وارد آر» (انصاریان، ۱۳۷۹: ۵۸۰). دوم آن که از ماده «جنن» و از باب تَفَعَّلْ باشد که در این حالت طبق قاعده‌ای قیاسی^۱

۱. هرگاه افعال مضاعف مانند مَنْ، سَدَّ به باب تَفَعَّلْ روند، حرف لام الفعل می‌تواند به یاء تبدیل شود، به عنوان مثال تَمَنَّ مَنْ می‌شود تَمَّيَّ.

حرف لام الفعل به یاء تبدیل می‌شود: جَنَنْ، تَجَنَّنْ، يَتَجَنَّنُ، يَتَجَنَّى. در این حالت به معنای ستر و پوشش است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۴۲۱). و می‌توان چنین ترجمه کرد: می‌دانی که من از آن ماجرا دور بودم، مگر آن که بخواهی این حق را پوشانی، پس پوشان آنچه بر تو آشکار است، که با توجه به عبارت «ما بدا لك: آن چه بر تو آشکار است». و تقابل معنایی آشکاری و پنهانی، چنین به نظر می‌رسد که ماده «جَنَنْ» و معنای ستر و پوشش به مراد امام علیه السلام نزدیک‌تر است.

۲-۱-۲. واژه «لَا تُبَلِّ»

نمونه دوم، واژه «لَا تُبَلِّ» است که در حکمت ۶۹ نهج البلاغه آمده است: «إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تُبَلِّ مَا كُنْتَ». به جهت قواعد قیاسی و سماعی که در واژه «لَا تُبَلِّ» اعمال شده است، تشخیص حروف اصلی آن دشوار گردیده است. با بررسی احتمالات مختلف و مقایسه آن با موارد مشابه چنین به نظر می‌رسد که این فعل از ماده «بلی»، باب مفاعله و صیغه مفرد مذکر مخاطب (صیغه هفتم) است که به معنای اهمیت دادن و اهتمام ورزیدن است (زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۹/۲۲۰). بَالِي، يُبَالِي، تُبَالِي. که با توجه به آن که فعل، مجزوم به لای نهی است و علامت جزم نیز به حذف حرف عله است، حرف یاء آخر حذف گردیده است: تَبَالِي، لَا تَبَالِي، لَا تُبَالِي. تغییرات صورت گرفته تا اینجا بر اساس قواعد قیاسی بوده است، اما بعد از این، قاعده‌ای سماعی نیز اجرا شده است که برخی شروح نهج البلاغه به آن تصریح کرده‌اند (بیهقی، ۱۳۷۵: ۲/۶۱۶). بدین نحو که به خاطر کثرت استعمال، حرکت کسره لام الفعل حذف شده است و به دنبال آن حرف لام با حرف الف - که ساکن ماقبل مفتوح است - التقاء ساکنین شده، الف نیز حذف گردیده است: لَا تَبَالِي، لَا تُبَالِي، لَا تُبَلِّ. بدین ترتیب حروف اصلی واژه مشخص و معنای آن به دست آمد و برگردان آن با تعابیری نظیر: باک نداشتن (انصاریان، ۱۳۷۹: ۷۶۴)، نگران نبودن (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۳۹)، بی تفاوت بودن (معادپخواه، ۱۳۷۴: ۴۰۵)، انجام گردید و در ترجمه‌ای مقبول چنین معنا کرد: هرگاه به آن چه خواستی دست نیافتی، پس نسبت به آن چه در آن هستی باک نداشتی باش.

۲-۲. شناخت بُن معنایی

پس از تشخیص وزن و حروف اصلی، نوبت به بررسی معنای واژه می‌رسد. در این مرحله شناخت بُن معنایی از اولویت برخوردار است و در گام دوم قرار دارد. زیرا تشخیص بُن معنایی، موجب دریافت معنای ریشه‌ای واژه می‌گردد و در نسبت سنجی واژه با کلمات هم معنا، سبب فهم نقاط اشتراک یا افتراق آنها و در نتیجه تشخیص صحیح معنای واژه می‌گردد. برای توضیح بیشتر باید افزود که کلمات در زبان عربی دچار تطوّر معنایی می‌شوند و گاه معنایی که برای یک واژه وضع شده است، در گذر زمان توسعه و یا تضییق پیدا می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۹۳؛ عوض، ۲۰۰۵: ۷۱). این در حالی است که بسیاری از واژه‌هایی که در کلمات معصومین به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد، در معنای اصلی و مادری خود به کار رفته‌اند و تغییر معنایی که در گذر زمان و به سبب استعمال پدید آمده در آنها لحاظ نشده است. از این رو، لازم است ابتدا معنای اصلی و ریشه‌ای (بُن معنایی) واژه‌ها را به دست آوریم و سپس معنای استعمالی و رایج آنها را بشناسیم.

۲-۳. تعریف بُن معنایی

منظور از بُن معنایی، معنایی است که در همه مشتقات یک ماده - علی‌رغم تفاوت معنایی آنها با یکدیگر - مشترک است و همچون یک رشته در دل مهره‌های تسبیح قرار دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۱). برای مثال، ماده «جنن» دارای مشتقاتی نظیر: مجنون، جنین، جنّ، جَنّة و... است که هر یک از آنها دارای معنای مشخص و متفاوت از دیگری است؛ مجنون: دیوانه، جنین: فرزند در شکم مادر، جنّ: موجود ناپیدا، و جَنّة: بهشت. لکن تمامی اینها در یک معنای واحد مشترک‌اند که آن «ستر و پوشش» است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴۲۱/۱). چرا که مجنون عقلش پوشیده است؛ جنین در داخل شکم مادر پنهان است؛ جنّ، موجود پنهان و ناپیدا است و جَنّة نیز پوشیده از انبوه درختان است. نمونه دیگر، ماده «وحش» است که در معانی مختلفی چون: حیوان رمنده، درخت بیابان، مردمان پست، زمین بی آب و علف و... به کار رفته است. لکن همه این مشتقات دارای وجه مشترکی به نام «تنهایی» است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۵/۱) که همه

آن معانی را در بر می‌گیرد و در تمامی آنها جریان دارد. چنان که برخلاف حیوان اهلی که با انسان مأنوس است، حیوان رمنده تنه‌است. درخت بیابان نیز معمولاً تک است و مردمان پست و زمین بی‌آب و علف نیز خصوصیت تنهایی را در خود دارند.

۴-۲. تشخیص بُن معنایی

۱-۴-۲. روش تقلیدی

اما چطور می‌توان به بُن معنایی واژه‌ها دست یافت؟ برای این منظور دو راه وجود دارد: راه نخست بهره‌گیری از منابعی است که به همین هدف تالیف شده و پیش‌تر این کار را انجام داده‌اند. چنان که کتاب معجم مقاییس اللغه منبع مناسبی برای این منظور است و کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم منبع دیگری است که در صدد ارائه بُن معنایی بر آمده است و کتاب مفردات الفاظ قرآن نیز بعضاً به بُن معنایی واژه‌ها توجه نشان داده است. برای مثال ابن فارس در ذیل ماده «لحد» می‌نویسد: «لام و حاء و دال، ریشه معنایی واحدی دارد که بر انحراف از طریق مستقیم دلالت می‌کند. چنان که وقتی گفته می‌شود: فلانی «مُلجِد» شد یعنی از راه حق و ایمان منحرف گردید. «لحد» میت را هم لحد گویند چون در یکی از دو طرف جنازه منحرف و متمایل می‌شود» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۳۶/۵). مرحوم مصطفوی نیز به بُن معنایی واژه‌ها توجه نشان داده و پس از نقل دیدگاه لغویون در ذیل هر ماده، به تحلیل معنای اصلی و ریشه‌ای آن پرداخته است. برای نمونه در ذیل ماده «فتن» آورده است: «تحقیق آن است که یگانه ریشه ماده «فتن» چیزی است که موجب اختلال و اضطراب گردد. پس هر آنچه که این دو حالت را پدید آورد، فتنه است. مانند دارایی، فرزندان، اختلاف نظر، غلو، عذاب، کفر، دیوانگی، گرفتاری و غیر آن» (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۳/۹).

۲-۴-۲. روش اجتهادی

اما گاهی اوقات، بُن معنایی واژه با مراجعه به کتب لغت قابل دریافت نیست و یا با دشواری همراه است؛ در این مرحله باید به روش اجتهادی روی آورد و با بررسی مشتقات واژه و نسبت سنجی معنای آنها با یکدیگر، ریشه معنا را تشخیص داد. برای مثال، ماده

«شکر» یکی از واژه‌هایی است که مشتقات فراوانی دارد و در معانی متفاوتی نیز به کار رفته است. لکن با مراجعه به کتاب مقایس اللغه متوجه می‌شویم که برای این واژه ریشه واحدی به دست داده نشده است و ابن فارس خود اذعان داشته که این ماده دارای چهار معنای متفاوت و دور از قیاسی است که نمی‌توان همه آنها را کنار هم قرار داد و به یک ریشه واحد باز گرداند (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۰۷/۳). در این حالت، برای تشخیص بُن معنایی واژه «شکر»، باید از دیگر منابع و قراین مؤثر در این باره کمک گرفت؛ چنان‌که می‌توان از قاعده «تُعَرَّفُ الْأَشْيَاءُ بِأَصْدَادِهَا» استفاده کرده و از مفهوم مقابل «شکر» برای تشخیص بُن معنایی آن کمک گرفت. از این رو، وقتی در می‌یابیم که معنای اصلی «کفر» ستر و پوشش است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۹۱/۵). می‌توان معنای اصلی «شکر» را نیز به دست آورد. به بیان دیگر، وقتی پوشاندن و پنهان ساختن، بُن معنایی «کفر» باشد، بُن معنایی «شکر» نیز آشکار کردن و هویدا ساختن خواهد بود. چنان‌که برخی از لغت‌شناسان نیز با تفسیر واژه «شکر»، این معنا را تأیید کرده و بر بُن معنایی دست داده شده صحه گذاردند. چنان‌که راغب اصفهانی در مفردات الفاظ قرآن آورده است: «شکر آن است که نعمت را در ذهن بیاوری و آن را آشکار سازی و ماده شکر در اصل، برگردان از واژه «کشر» است که به معنای آشکار کردن است. در برابر، ماده کفر قرار دارد که به معنای فراموشی و پوشاندن نعمت است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۱).

۳. انتخاب معنای استعمالی

سومین مرحله از مراحل فهم واژه‌های نهج البلاغه، انتخاب معنای استعمالی است که در واقع سبب شناخت معنای کاربردی کلمات در زبان عربی می‌گردد. معنای استعمالی، معنای اولیه واژه است که به دلیل کاربرد در بافت‌های کلامی مختلف، از تنوع و تعدد معنایی برخوردار است و به معنای معجمی یا دیکشنری نیز شناخته می‌شود (حسان، ۱۹۷۹: ۳۲۳). به بیان دیگر، منظور از معنای استعمالی، معنای خارج از متن واژه است که به تناسب متونی که در آن به کار می‌رود، قابلیت انعطاف و تغییر پذیری دارد و بین واژه‌های به کار رفته در متن با مراد متکلم ارتباط برقرار می‌کند (مسبوق و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۹).

۳-۱. ویژگی معنای استعمالی

تشخیص معنای استعمالی، گام مهمی در فهم واژه‌های نهج البلاغه به حساب می‌آید. چرا که باید اولاً از میان معانی ذکر شده در کتب لغت گزینش و انتخاب گردد و ثانیاً با متنی که واژه در آن به کار رفته است، تناسب و سازگاری داشته باشد. معیار گزینش معنای استعمالی مناسب، سیاق کلام و بافت معنایی است که واژه در آن به کار رفته است. از این رو، ممکن است یک واژه در متن (الف) در یک معنا به کار رود و همان واژه در متن (ب) در معنایی کاملاً متفاوت استعمال شود.

برای نمونه، ماده «قسط» از این دست واژه‌ها است و در خطبه شقشقیه به معنای ظلم و جور به کار رفته است و در خطبه‌ای دیگر به معنای عدل و داد. چنان‌که حضرتش فرمود: «فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَّثَتْ طَائِفَةٌ وَ مَرَقَتْ أُخْرَى وَ قَسَطَ آخِرُونَ؛ اما همین که به امر خلافت اقدام نمودم گروهی پیمان شکستند، و عده‌ای از مدار دین بیرون رفتند، و جمعی دیگر سر به راه طغیان نهادند» (انصاریان، ۱۳۷۹: ۶۰). امیرالمؤمنین علیه السلام با عبارت «قَسَطَ آخِرُونَ» در واقع به گروه قاسطین (معاویه و شامیان) اشاره کرده و بر ظلم و ستم ایشان تأکید کردند. اما همین ماده در خطبه ۱۸۵ نهج البلاغه به معنای عدل و داد به کار رفته و حضرت خداوند را به ویژگی عدالت ستوده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي... صَدَقَ فِي مِعَادِهِ وَ اِزْتَفَعَ عَنْ ظُلْمِ عِبَادِهِ وَ قَامَ بِالْقِسْطِ فِي خَلْقِهِ وَ عَدَلَ عَلَيْهِمْ فِي حُكْمِهِ؛ ستایش خدا را که در وعده‌اش صادق، و از این که به بندگان خود ستم کند به دور است، در میان بندگانش به داد، و در حکم کردن بر آنان به عدالت رفتار می‌کند» (انصاریان، ۱۳۷۹: ۵۰۹).

البته برگردان ماده مورد نظر در همه ترجمه‌ها به خوبی صورت نگرفته است و برخی به جای ترجمه واژه «قاسطین»، تنها به آشوب شامیان اشاره کردند (مبشری، ۱۳۶۶: ۷۵). و برخی با تعبیر نادرست اهل فسق از آنان یاد کردند (مترجم قرن ۶، ۱۳۷۷: ۲۳). و برخی دیگر، مخالفت با طاعت حق را به عنوان ویژگی قاسطین ذکر کردند (آقا میرزایی، ۱۳۷۹: ۱۵).

۲-۳. نمونه‌های نهج البلاغه

۱-۲-۳. واژه «قرار»

واژه «قرار» در کتب لغت، معانی متعددی دارد که هر یک از آنها به تناسب متنی که در آن به کار رفته است، متعین می‌گردد. برای مثال امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۲۰۳ نهج البلاغه فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَّجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ؛ ای مردم، دنیا سرای گذر، و آخرت خانه همیشگی است» (انصاریان، ۱۳۷۹: ۴۵۲). «قرار» در این حدیث به معنای ثبات و دوام و همیشگی است (خویی، ۱۳۵۸: ۴۰/۱۳). و به مانایی و پایداری سرای آخرت در برابر ناپایدار و گذرا بودن سرای دنیا دلالت دارد. اما همین واژه در خطبه ۶۰ نهج البلاغه مفهوم دیگری یافته و به رحم زنان اطلاق گردیده است (خویی، ۱۳۵۸: ۳۷۴/۴). «كَلَّا وَ اللَّهُ إِنَّهُمْ نَطْفٌ فِي أَصْلَابِ الرَّجَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ؛ به خدا قسم چنین نیست، اینان نطفه‌هایی هستند در صلب مردان، و رحم زنان» (انصاریان، ۱۳۷۹: ۱۳۴). امیرالمؤمنین علیه السلام در این فراز با اشاره به ماجرای خوارج و کشته شدن آنها در جنگ نهروان، آنان را جریانی دنباله دار معرفی کرده و با عبارت یاد شده از زنده ماندن طرز فکر آنان در طول تاریخ خبر داده است.

۲-۲-۳. واژه «فتنه»

نمونه دوم واژه «فتنه» است که معانی متعددی داشته و در شمار فراوانی از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام به کار رفته است. از جمله در خطبه ۲۳ نهج البلاغه آمده است: «فَإِنْ رَأَى أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ غَفِيرَةً فِي أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ نَفْسٍ فَلَا تَكُونَنَّ لَهُ فِتْنَةً؛ اگر یکی از شما مال و منال برادر خویش را از خود بیش بیند، مبادا ناراحت شود و در سوگ نشیند» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۲۳). همان‌طور که برخی از مترجمان به درستی معنا کرده‌اند، «فتنه» در این جا به معنای ناراحتی و اندوه است و مراد حضرت آن است که فراوانی دارایی برادر دینی‌تان، موجب رشک شما نشود و اسباب اندوه تان را فراهم نیاورد. اما این واژه در حکمت ۳۲۲ نهج البلاغه معنای دیگری پیدا کرده و به فریفتگی ترجمه شده است. چنان‌که، وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام از صفین به کوفه باز می‌گشت، به تیره‌ای از قبیله همدان به نام شبامیان برخورد. حرب بن شَرَحْبِيل که از سران قبیله اش بود به جانب

امام علیه السلام آمد و خواست که پیاده در رکاب حضرت حرکت کند. اما امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «اَزْجَعُ فَإِنَّ مَشَىٰ مِثْلَكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي وَ مَدَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ؛ بازگرد که پیاده آمدن چون تویی با چون من موجب فریفته شدن والی و خواری مؤمن است» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۴۱۹؛ احمدزاده، ۱۳۷۸: ۳۷۴).

در واقع حضرت خطاب به شَرَحْبِيل فرمود شایسته نیست که کسی چون تو که نزد قومت از مقام و موقعیت برخورداری، مرا در چنین حالتی - که من سواره ام و تو پیاده! - همراهی کند؛ چرا که این حال سبب می‌شود هم تو نزد قومت خوار و خفیف گردی و هم من نزد کومه نظران مغرور و فریفته به حساب آیم. البته مترجمان نهج البلاغه در ترجمه واژه یاد شده هم داستان نبوده و هر یک فراخور برداشت خود از متن نهج البلاغه، به برگردان فارسی آن پرداخته است. چنان که در ترجمه فراز نخست، برخی واژه «فتنه» را به ستیزه کردن معنا کرده‌اند (آقا میرزایی، ۱۳۷۹: ۲۷). و برخی به معنای حسد ورزیدن دانسته‌اند (انصاریان، ۱۳۷۹: ۸۴). و برخی دیگر به معنای بلا و گرفتاری (زمانی، ۱۳۷۸: ۶۴). در ترجمه فراز دوم نیز برخی «فتنه» را به انحراف معنا کرده‌اند (معادینخواه، ۱۳۷۴: ۴۷۸؛ دشتی، ۱۳۷۹: ۷۰۷). و برخی به معنای فریب دانسته‌اند (آیتی، ۱۳۷۸: ۹۵۹). و برخی دیگر به معنای بلا و گرفتاری (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۱۲۴۰). لکن با توجه به نشانه‌های درون متنی (سیاق) و نیز قراین برون متنی (متون مشابه)، معنای اندوه در فراز نخست و معنای فریفتگی در فراز دوم با کلام امام علیه السلام سازگارتر است.

۴. تشخیص معنای حقیقی از مجازی

اما چهارمین مرحله‌ای که در فهم واژه‌های نهج البلاغه باید مورد توجه قرار گیرد، تشخیص معنای حقیقی از مجازی است. این مرحله از آن روی اهمیت دارد که گاه دریافت معنای واژه و فهم مراد متکلم از آن، وابسته به شناخت معنای مجازی کلمه است و عدم تشخیص درست معنای مجازی از حقیقی، موجب کج فهمی و اشتباه در برداشت می‌گردد. خصوصاً در کتابی چون نهج البلاغه که مملو از تعابیر مجازی و صناعات بلاغی است. از این رو لازم است تا بعد از گزینش معنای استعمالی مناسب، حقیقی یا مجازی بودن آن نیز سنجیده شود و مقصود از واژه به درستی تبیین گردد.

چرا که گاه معنای مجازی - به دلایل گوناگون - به عنوان معنای حقیقی تلقی می‌گردد و سبب می‌شود تا معنای اصلی کلمه مورد غفلت قرار گیرد. این در حالی است که معنای مجازی نسبت به معنای حقیقی، نقش بدل و جایگزین دارد و فهم یکی به جای دیگری سبب فهم نادرست معنای واژه می‌شود.

۴-۱. تعریف معنای حقیقی و مجازی

منظور از معنای حقیقی، استعمال لفظ در معنای موضوع له در اصطلاح مخاطب است و منظور از معنای مجازی کاربرد لفظ در غیر معنای موضوع له است (تفتازانی، ۱۴۲۸: ۳۳۵). اما استعمال معنای مجازی به جای حقیقی نیازمند دو چیز است: یکی قرینه و دیگری علاقه. منظور از «قرینه» کلمه و یا عبارتی است که گوینده در کلام خود قرار می‌دهد تا مخاطب به حقیقی نبودن معنای واژه پی ببرد، و منظور از «علاقه» رابطه و پیوندی است که میان دو معنای حقیقی و مجازی برقرار گردیده است (جرجانی، ۱۴۱۲: ۳۹۵).

۵. نمونه‌های نهج البلاغه

بررسی نمونه‌های متعدد از واژه‌های نهج البلاغه نشان می‌دهد که معنای بسیاری از آنها مرهون توجه به ویژگی حقیقی / مجازی واژه است و تشخیص درست آن موجب درک صحیح از کلام معصوم می‌گردد.

۵-۱. عبارت «عَيْنَ الْفِتْنَةِ»

امیرالمؤمنین علیه السلام در فرازی از خطبه ۹۳ نهج البلاغه با اشاره به اهمیت نقش خود در خنثی نمودن فتنه دشمن می‌فرماید: «فَأَيُّ فِقَاتٍ عَيْنَ الْفِتْنَةِ: من چشم فتنه را برکندم» (آیتی، ۱۳۷۸: ۲۰۵). در این کلام، نسبت چشم به فتنه، قرینه‌ای محسوب می‌شود بر این که کلمه «عین» در معنای حقیقی خود (چشم سر) به کار نرفته است؛ از سوی دیگر، ویژگی راهبری و هدایت‌گری چشم و تناسب آن با رهبر و فرمانده نیز علاقه بین دو معنای حقیقی و مجازی به حساب می‌آید. بنابراین منظور حضرت از واژه «عین» رهبر و راهبر فتنه است که به جهت شباهت و شراکت با خصوصیت چشم در بدن، به جای

آن به کار برده شده است. در این باره، اکثر مترجمان نهج البلاغه با ترجمه واژه «عین» به چشم، به برگردان اولیه متن بسنده کرده‌اند و به نکته بلاغی آن اشاره‌ای ننموده‌اند. تنها مرحوم شهیدی با ترجمه‌ای وفادار، بار معنایی واژه را نیز انعکاس داده و با ترجمه: «ای مردم من فتنه را نشاندم» به نقش حضرت در سرکوب فتنه گران و فرونشاندن آتش جنگ اشاره نموده است (شهیدی، ۱۳۷۸: ۸۵).

۵-۲. عبارت «نَافِجاً حِصْنِيَه»

نمونه دیگر، سومین خطبه نهج البلاغه است که حضرت از شکم بارگی و پرخوری خلیفه سوم به عنوان یکی از ویژگی‌های منفی و منفور وی یاد کرده است: «إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجاً حِصْنِيَه»؛ آن‌گاه سومی برخاست، در حالی که از پرخوارگی باد به پهلوها افکنده بود» (آیتی، ۱۳۷۸: ۴۷). برآمدگی پهلوها خصوصیتی جسمانی است که بر پایه گزارش‌های موجود، با واقعیتی که از خلیفه سوم سراغ داریم مطابقت ندارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۱/۱۹۸). یعنی بر خلاف معاویه که به شکم بارگی شهیر بوده، خلیفه سوم به چنین صفتی متصف نبوده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷: ۴/۵۴).

بنابراین نسبت برآمدگی پهلوی به خلیفه سوم قرینه‌ای است بر این که تعبیر یاد شده در معنای حقیقی خود به کار نرفته است. از سوی دیگر، ملازمت بین پرخوری و برآمدگی پهلوی، علاقه بین معنای حقیقی و مجازی محسوب می‌شود و نشان می‌دهد که در عبارت «نَافِجاً حِصْنِيَه» معنای شکم بارگی (معنای مجازی) به جای شکم برآمدگی (معنای حقیقی) به کار رفته است.

به بیان دیگر، مقصود حضرت از نسبت برآمدگی پهلوی به خلیفه سوم، چاقی و ظاهر جسمانی وی نبوده است بلکه مراد، پر خوری و خصلت روحانی وی بوده است که به علاقه ملازمت به جای معنای حقیقی به کار رفته است. این در حالی است که برخی از مترجمان نهج البلاغه با برداشتی ناصواب، عبارت یاد شده را به خودپسندی و غرور معنا کرده (احمدزاده، ۱۳۷۸: ۱۲؛ اولیائی، ۱۳۷۶: ۴۲۵) و یا بدون در نظر گرفتن ویژگی مجاز، آن را به چاقی ترجمه نموده‌اند (زمانی، ۱۳۷۸: ۳۴).

۶. بررسی ویژگی‌های زبانی

پنجمین مرحله از مراحل مؤثر در فهم واژه‌های نهج‌البلاغه، توجه به ویژگی‌های زبانی واژه‌هاست. منظور از ویژگی‌های زبانی، آن دسته از خصوصیات زبان عربی است که در فهم معنای واژه‌ها تاثیر می‌گذارد و گاه سبب تغییر معنای واژه می‌گردد. ساختار صرفی، حروف جر، ابواب ثلاثی مزید و... از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های اثر بخش در معانی واژه‌هاست. شایان ذکر است که این ویژگی‌ها متنوع‌اند و تاثیر آنها در واژه‌ها متفاوت است؛ گاه یک ویژگی سبب تغییر معنای ماده کلمه می‌شود و گاه تنها بر ظرافت معنایی آن می‌افزاید؛ گاه چند ویژگی با هم در واژه‌ای جمع می‌شوند و گاه واژه مورد نظر از ویژگی‌های زبانی تهی است. اما آنچه در این میان اهمیت دارد، اصل دخالت این ویژگی‌ها در فهم معنای واژه‌هاست که می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد و میزان تاثیر گذاری آنها سنجیده شود.

۶-۱. ساختار صرفی

یکی از ویژگی‌های اثر گذار در فهم معنای واژه‌ها، ساختار صرفی واژه است. منظور از ساختار صرفی، اوزان کلمات و هیئت واژه‌هاست که گاه موجب تغییر معنای کلمات می‌شود و بر مفهوم مستفاد از ماده کلمه می‌افزاید. چه، معنای واژه‌ها تابع ماده آنان است و معمولا زمانی معنای کلمه تغییر پیدا می‌کند که ماده کلمه نیز تغییر پیدا کرده باشد. اما گاهی اوقات این تغییر معنا تابع هیئت کلمه می‌شود و تفاوت وزن موجب تفاوت معنای آن می‌گردد. برای مثال، تفاوت معنای صادق و صدیق و ولد و والد از این باب است. چطور که در مثال اول، ماده کلمه در هر دو واژه، ثابت است و تنها هیئت آنها تغییر کرده است (فاعل و فعیل). با این وجود، معنای آنها به تبع تفاوت وزن تغییر پیدا کرده است و اولی (صادق) به معنای راستگوست و دومی (صدیق) با افزودن بار مبالغه به معنای بسیار راستگوست. در مثال دوم نیز ماده کلمه ثابت و وزن آنها متغیر شده است (فعل و فاعل). با این وجود، معنای آنها به تبع تفاوت ساختار صرفی تغییر کرده است و اولی (ولد) به معنای فرزند است و دومی (والد) به معنای پدر.

۶-۲. واژه «سنن»

این خصوصیت در فهم واژه‌های نهج البلاغه نیز اثرگذار است و در نمونه‌های متعددی قابل پی‌جویی است. مثلاً امیرالمؤمنین علیه السلام در فرازی از خطبه چهارم نهج البلاغه می‌فرماید: «أَقَمْتُ لَكُمْ عَلَى سِنَنِ الْحَقِّ فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ...». درباره ضبط کلمه «سنن» دو قول وجود دارد که معنای واژه تابع پذیرش هر یک از دو وزن متغیر می‌گردد. چه، اگر «سَنَنْ» به وزن «فَعَلَّ» خوانده شود، مفرد و به معنای راه و جاده است و اگر «سُنَنْ» به وزن «فُعَلَّ» خوانده شود، جمع سنت و به معنای سیره و روش است. چنان‌که در برخی کتب واژه‌شناسی آمده است: «(السَّنَنْ) الْوَجْهُ مِنَ الْأَرْضِ وَيُقَالُ تَنَحَّ عَنْ (سَنَنِ) الطَّرِيقِ وَ عَنِ (سَنَنِ) الْخَيْلِ أَيْ عَنِ طَرِيقِهَا وَ (السُّنَّةُ) الطَّرِيقَةُ وَ السَّيْرَةُ حَمِيدَةً كَانَتْ أَوْ ذَمِيمَةً وَ الْجَمْعُ (سُنَنْ) مِثْلُ غُرْفَةٍ وَ غُرْفٍ» (فیومی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۲۹۲). این تفاوت معنا در ترجمه‌های نهج البلاغه هم انعکاس پیدا کرده است. چنان‌که برخی «سَنَنْ» را به شکل مفرد و به معنای راه و جاده گرفته‌اند: «برای هدایت شما بر روی جاده حق ایستادم، در حالی که بیراهه‌های ضلالت در هر سو کشیده شده بود» (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۱؛ انصاریان، ۱۳۷۹: ۶۳؛ دشتی، ۱۳۷۹: ۴۹). و برخی دیگر، «سُنَنْ» را به صورت جمع و به معنای سنت‌ها دانسته‌اند: «با تکیه بر سنت‌های حق پرچم هدایت را در گمراهه‌ها برایتان برافراشتم» (معادیخواه، ۱۳۷۴: ۲۷؛ شرقی، ۱۳۶۳: ۲۴۱). حال کدام وجه درست است و کدام معنا صحیح؟ اگر چه هر دو معنا با کلام امام علیه السلام سازگار است و به نوعی صحیح تلقی می‌شود اما شاید بتوان گفت که با توجه به یگانگی راه حق و تعدد راه ضلال و نیز همخوانی معنای «جواد» با حالت مفرد «سنن»، قول اول به صواب نزدیکتر است. به بیان دیگر، آنگاه که حضرت سخن از راه حق به میان می‌آورد، آن را با لفظ مفرد یاد می‌کند: «سَنَنِ الْحَقِّ» اما وقتی که از راه باطل سخن می‌گوید، با لفظ جمع از آن نام می‌برد: «فِي جَوَادِّ الْمَضَلَّةِ» و این با ماهیت تک و یگانگی حق و تعدد و تشعب باطل سازگاری دارد؛ چرا که راه‌های باطل بسیارند و راه حق یکی است. از سوی دیگر، اگر «سنن» را مفرد و به معنای «راه» بدانیم، با واژه «جواد» که به معنای راه‌ها و جاده‌هاست نیز هماهنگ و همخوان شده و سازگاری درون متنی کلام برقرار می‌گردد.

۳-۶. حروف جر

یکی دیگر از ویژگی‌های اثر گذار در معنای واژه‌ها، حروف جرّ است. منظور از ویژگی حروف جرّ آن است که به سبب همراهی حروف جرّ با برخی از کلمات، معنای واژه‌ها نیز تغییر پیدا کند و بار معنایی آن متفاوت گردد. به عنوان مثال، هر گاه فعل «رغب» با حرف جر «عن» به کار می‌رود به معنای اعراض کردن است و هر گاه با حرف جر «فی» به کار می‌رود به معنای متمایل شدن است (فیومی، ۱۴۱۴: ۱/ ۲۳۱). این بدین معناست که حرف جری که با فعل به کار رفته، موجب تفاوت معنا شده است؛ خصوصاً آن که ماده و وزن کلمه در هر دو حالت مشترک بوده است. این ویژگی در متون نهج البلاغه نمونه‌های فراوانی دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم.

۴-۶. واژه «عدل»

یکی از واژه‌هایی که به تبع حروف جرّ، معنای آن‌ها تغییر پیدا می‌کند ماده «عدل» است که با چندین حرف جرّ به کار می‌رود و با هر یک معنای متفاوتی پیدا می‌کند. چنان که «عَدَلٌ» با حرف جر «عن» به معنای عدول کردن است و با حرف جر «باء» به معنای شریک قائل شدن است و با حرف جر «فی» به معنای عدالت ورزیدن است. چنان که در برخی کتب واژه‌شناسی آمده است: «عَدَلٌ عَنِ الشَّيْءِ يَعْدِلُ عُذُولًا: حَادٍ... عَدَلٌ بِاللَّهِ يَعْدِلُ: أَشْرَكَ... عَدَلُ الْحَاكِمِ فِي الْحُكْمِ يَعْدِلُ عَدْلًا وَهُوَ عَادِلٌ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/ ۴۳۴). این تفاوت معنا با اقسامی که ذکر شد در نهج البلاغه نیز وجود دارد. مثلاً در خطبه ۲۳ نهج البلاغه آمده است: «أَلَا لَا يَعْدِلَنَّ أَحَدُكُمْ عَنِ الْقَرَابَةِ يَرَى بِهَا الْخَصَاصَةَ؛ آگاه باشید، مبادا از بستگان تهی دست خود رو برگردانید» (دشتی، ۱۳۷۹: ۶۹). شاهد مثال در عبارت «لا يعدلن عن القرابة» است که ماده «عدل» با حرف جر «عن» به کار رفته و به معنای عدول کردن، روی برگرداندن، منصرف شدن است. همچنین در خطبه ۹۱ نهج البلاغه آمده است: «مَنْ سَاوَأَكَ بِشَيْءٍ مِنْ خَلْقِكَ فَقَدْ عَدَلَ بِكَ وَ الْعَادِلُ بِكَ كَافِرٌ؛ آن که تو را به چیزی از آفریده‌هایت برابر نهاد، به تو شرک آورد و شرک آورنده به تو کافر است» (شهیدی، ۱۳۷۸: ۷۶). شاهد بحث در عبارت «عدل بک و العادل بک کافر» است که «عدل» دو بار با حرف جر «باء» به کار رفته و به

معنای شریک قائل شدن است و بالاخره در خطبه ۱۹۱ نهج البلاغه آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ... الَّذِي عَظَّمَ حِلْمَهُ فَعَفَا وَ عَدَلَ فِي كُلِّ مَا قَضَى؛ ستایش خداوندی را که... بردباریش بسیار است و می‌بخشاید و در هر چه داوری کند عدالت می‌ورزد» (آیتی، ۱۳۷۸: ۵۶۱). شاهد مثال، عبارت «عدل فی کل ما قضی» است که «عدل» با حرف جر «فی» به کار رفته و به معنای عدالت ورزیدن است. با این همه، برخی از مترجمان به ویژگی حروف جرّ توجه نشان نداده و متون یاد شده را به درستی معنا نکرده‌اند. چنان‌که بعضی واژه «عدل» در متن نخست را چشم پوشی ترجمه کرده‌اند (فارسی، ۱۳۷۶: ۶۵). و در متن دوم، به برگشتن معنا کرده‌اند (آقامیرزایی، ۱۳۷۹: ۸۲).

۵-۶. ابواب ثلاثی مزید

یکی دیگر از ویژگی‌های زبان عربی که در فهم واژه‌ها تاثیر می‌گذارد، ابواب ثلاثی مزید است. این ویژگی سبب می‌گردد تا با استعمال یک واژه در یکی از ابواب ثلاثی مزید، معنای آن نسبت به ثلاثی مجرد و یا دیگر ابواب ثلاثی مزید تفاوت یابد. برای مثال، ماده «فقد» در باب ثلاثی مجرد به معنای از دست دادن است و در باب افتعال (از ابواب ثلاثی مزید) به معنای طلب کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/۳۳۷). همچنین، ماده «فرط» در یکی از ابواب ثلاثی مزید (افعال) به معنای زیاده روی است و در باب دیگری از آن (تفعیل) به معنای کوتاهی کردن (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۴۱۹). بنابراین، استعمال واژه در یکی از ابواب ثلاثی مزید از جمله اسبابی است که موجب تفاوت معنای واژه می‌گردد و در دریافت صحیح معنای آن نقش دارد.

۶-۵-۱. واژه «اثر»

یکی از واژه‌های نهج البلاغه که از ویژگی ابواب ثلاثی مزید تاثیر می‌پذیرد، ماده «اثر» است که در اصل به معنای خبر و گزارش است (فیومی، ۱۴۱۴: ۴/۱). این ماده، زمانی که در باب افعال به کار می‌رود (ایثار) به معنای مقدم داشتن دیگری بر خود است و هنگامی که در باب استفعال به کار می‌رود (استیثار) به معنای مقدم داشتن خود بر دیگری است؛ یعنی نقطه مقابل ایثار که همان استبداد و خودخواهی است. چنان‌که در برخی از کتب واژه شناسی آمده است: «أَثَرَ الْحَدِيثَ عَنِ الْقَوْمِ يَأْتُرُهُ وَيَأْتُرُهُ أَثَرًا»

أَنْبَأَهُمْ بِمَا سُبِقُوا فِيهِ آثَرْتُ فَلَانَا عَلَى نَفْسِي مِنَ الْإِثَارِ وَاسْتَأْتَرْتُ بِالْشَيْءِ عَلَى غَيْرِهِ خَصَّ بِهِ نَفْسَهُ وَاسْتَبَدَّ بِهِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸/۴). این تفاوت معنا، در نهج البلاغه نیز انعکاس یافته و در نمونه‌های مختلف بروز یافته است. به عنوان مثال در نامه ۵۳ نهج البلاغه آمده است: «أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِثَارِ طَاعَتِهِ وَاتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ؛ او را به ترس از خدا و برگزیدن طاعت او بر دیگر کارها و پیروی از هر چه در کتاب خود بدان فرمان داده است» (آیتی، ۱۳۷۸: ۷۱۹). شاهد مثال واژه «ایثار» است که در این جا به باب افعال رفته و به معنای مقدم داشتن طاعت خدا بر دیگر کارهاست. اما در خطبه ۳۰ نهج البلاغه و در شرح حال خلیفه سوم آمده است: «اسْتَأْتَرْتُ فَاسَاءَ الْأَثَرَةَ وَجَزِعْتُمْ فَاسَأْتُكُمْ الْجَزَعَ؛ او به خودکامگی فرمان راند و خودکامگی اش سبب تباهی کارها شد. شما از او ناخشنود بودید و در برافکندنش بیتابی کردید، این بیتابی شما هم ناستوده بود» (آیتی، ۱۳۷۸: ۹۱). شاهد مثال، دو واژه «استأثر» و «الأثره» است که به دو صورت فعل ماضی و اسم مصدر در باب استفعال به کار رفته و به معنای استبداد، خود رأیی و خودکامگی است. با این همه، برخی از مترجمان به ویژگی ابواب ثلاثی مزید عنایت نداشته و متون یاد شده را به درستی ترجمه نکرده‌اند. چنان که بعضی واژه «ایثار» در متن نخست را به پایبندی ترجمه کرده‌اند (آقامیرزایی، ۱۳۷۹: ۳۳۴؛ فارسی، ۱۳۷۶: ۴۰۹)، و واژه «استیثار» در متن دوم را به معنای اسراف دانسته‌اند (انصاریان، ۱۳۷۹: ۱۰۱).

۷. تحلیل معناشناختی

از آن چه تا کنون آمد، معلوم گردید که دریافت معنای واژه‌های نهج البلاغه نیازمند رعایت پنج مرحله واژه‌شناسی است و انتظار می‌رود پس از طی این پنج گام، معنای واژه به درستی به دست آید. اما گاهی اوقات این توقع برآورده نمی‌شود و بعد از پشت سر گذاشتن مراحل پنج‌گانه یاد شده معنای برخی واژه‌ها گنگ و مبهم باقی می‌ماند. این مسأله، گاه به دلیل پیچیدگی‌های برخی واژه‌ها و گاه به دلیل برخی اقتضائات زبان‌شناسی رخ می‌دهد که البته قابل حل است و برای برون رفت از آن راهکاری عملی وجود دارد و در یک مرحله تکمیلی، به تحلیل معناشناختی واژه می‌پردازیم. منظور از تحلیل معناشناختی بهره‌گیری نقادانه از تمام قراین و نشانه‌هایی است که ما را به

دریافت معنای واژه نزدیک می‌کند. برای این منظور لازم است تا اولاً فراتر از اطلاعاتی که در کتب لغت ذکر شده است به دنبال قراین روایی، تاریخی و... بگردیم و ثانیاً، با نگاه انتقادی به گزارش‌های کتب واژه‌شناسی و نیز سنجش آرای لغویون، دیدگاه برتر و سازگار با متون دینی را گزینش نماییم.

۷-۱. واژه «علاج»

امیرالمؤمنین علیه السلام در فرازی از خطبه ۱۸۲ نهج البلاغه به بیان اوصاف خداوند متعال پرداخته و فرمودند: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ... وَ لَا يَنْظُرُ بَعَيْنٍ وَ لَا يُحَدُّ بِأَيْنٍ وَ لَا يُوصَفُ بِالْأَزْوَاجِ وَ لَا يَخْلُقُ بِعِلَاجٍ؛ ستایش خداوندی را که به چشم دیده نمی‌شود و نتوان گفت که در کجاست. به داشتن جفت موصوف نگردد و آفریدنش به مدد عضوی نیست» (آیتی، ۱۳۷۸: ۴۳۱). واژه مورد نظر، کلمه «علاج» است که از واژه‌های دیرپاب نهج البلاغه محسوب شده و دریافت معنای آن نیازمند تحلیل و ارزیابی است. نشانه این دشواری، اختلاف و تشتتی است که در ترجمه این فقره از نهج البلاغه رخ داده است:

ستایش خداوندی را که آفریدنش به مدد عضوی نیست؛ (آیتی، ۱۳۷۸: ۴۳۱).

به کمک ابزار و اعضا نمی‌آفریند؛ (انصاریان، ۱۳۷۹: ۴۱۴).

و با تمرین و تجربه نمی‌آفریند؛ (دشتی، ۱۳۷۹: ۳۴۹).

و با تمرین و وسیلت نمی‌آفریند؛ (شهیدی، ۱۳۷۸: ۱۹۱).

به کمک عضوی [مانند دست و پا] نمی‌آفریند؛ (فیض الاسلام، ۱۳۷۹: ۵۹۳).

پیدا است که مترجمان نهج البلاغه در فهم این عبارت هم‌آهنگ نیستند و هر کدام «علاج» را بر وجهی معنا کرده‌اند. از این رو، برای دریافت معنای درست واژه می‌بایست ابتدا مراحل پنج‌گانه را اجرا کرد و سپس برای رفع ابهام پدید آمده، به تحلیل معنا شناختی آن پرداخت. از این رو باید گفت که واژه «علاج» از ماده «علج» و مصدر دوم باب مفاعله است: عَالَجَ، يُعَالَجُ، مُعَالَجَةٌ وَ عِلَاجٌ. بُنْ مَعْنَايِ أَنْ نِيْزَ بَا اسْتِنَادَ بَه كِتَابِ مَعْجَمِ مَقَايِيسِ اللُّغَةِ، مَقَاوِمَتِ وَ دَرْمَانِ اسْتِ (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۲۱/۴). و برای معنای استعمالی آن نیز وجوه متعددی چون درمان، ممارست و مقابله ذکر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۲۶/۲). با این همه، هنوز معنای اصلی واژه مشخص نشده و مراد

حضرت از این واژه معلوم نگردیده است؛ خصوصاً آن که معانی ذکر شده از تنوع و پراکندگی برخوردارند و واژه‌های مترادف آن نیز ابهام آلودند.

با بررسی تحلیلی کتب واژه‌شناسی و تطبیق آن با استعمالات روایی، چنین به دست می‌آید که واژه «علاج» در اصل به معنای مقابله و مبارزه است. چنان‌که معالجه بیمار را نیز از آن جهت معالجه گویند که گویی طیب به مقابله با بیماری می‌پردازد و در صدد غلبه بر آن بر می‌آید (آزدی، ۱۳۸۷: ۹۱۸/۳). در چنین حالتی وی به ابزار و آلاتی احتیاج دارد تا به کمک آنها بر بیماری چیره گردد و آن را رفع و دفع نماید. همچنان‌که وقتی مجسمه ساز نیز قصد آفرینش یک اثر هنری را بر روی سنگ دارد، گویا با آن تکه سنگ به مبارزه بر می‌خیزد و تلاش می‌کند تا به کمک ابزار و وسایلی که در اختیار دارد بر آن سختی و صلابت غلبه کند و تصویر مورد نظرش را بر روی سنگ حک نماید. از این رو، تمرین و به کارگیری ابزار و صرف وقت - که در ترجمه‌های واژه آمده است - لازمه معنای «علاج» است نه خود معنا. بنابراین، منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از عبارت «لَا يَخْلُقُ بِعِلَاجٍ» آن است که خداوند متعال مانند انسان نیست که برای آفریدن، نیازمند تمرین و به کارگیری ابزار باشد؛ بلکه او وجود بی مثالی است که همه کائنات در برابر قدرت او رام و ذلیل‌اند و در مسیر خلقت او هیچ مقاومتی از خود نشان نمی‌دهند و اگر خدا بخواهد موجودی را خلق کند تنها با اراده خود آفرینش را رقم می‌زد: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس / ۸۲). این تحلیل معناشناختی - که حاصل بررسی کتب متعدد واژه‌شناسی، تطبیق نمونه‌های روایی و قرآنی و نیز ارزیابی دیدگاه لغویان است - در تفسیری که محمد عبده از واژه مورد نظر ارائه کرده است نیز مورد اشاره قرار گرفته است (عبده، بی‌تا: ۱۲۷/۲).

نتیجه‌گیری

۱. برای دستیابی به فهم دقیق از متون نهج البلاغه می‌بایست ابتدا الفاظ و مفردات آن را به شایستگی فهمید و معناشناسی کرد. اما فهم واژه‌های نهج البلاغه مبتنی بر روشی علمی است و از یک سیر منطقی پیروی می‌کند. روشی که بر شش مرحله کاربردی استوار است و در یک فرایند تدریجی و پی‌جویی گام به گام، مخاطب را به معنای

واژه‌های نهج‌البلاغه رهنمود سازد. شناخت هیئت و ماده کلمه، تشخیص بُن معنایی، انتخاب معنای استعمالی، تشخیص معنای حقیقی از مجازی، بررسی ویژگی‌های زبانی و تحلیل معنا شناختی شش مرحله مهم و کارگشا در فهم واژه‌های نهج‌البلاغه است.

۲. تشخیص ماده و هیئت کلمه نخستین گام برای فهم معنای واژه‌های نهج‌البلاغه است. زیرا تا زمانی که حروف اصلی کلمه شناخته نشود نمی‌توان از کتب لغت بهره گرفت و معنای واژه را به دست آورد. شناخت بُن معنایی واژه در گام دوم قرار دارد. زیرا تشخیص بُن معنایی، موجب دریافت معنای ریشه‌ای واژه می‌گردد و در نسبت سنجی واژه با کلمات هم معنا، سبب فهم نقاط اشتراک یا افتراق آنها و در نتیجه تشخیص صحیح معنای واژه می‌گردد.

۳. سومین مرحله، تشخیص معنای استعمالی است که منظور از آن، معنای کاربردی است که به تناسب متنی که واژه در آن به کار می‌رود، قابلیت انعطاف و تغییر پذیری دارد. چهارمین مرحله، تشخیص معنای حقیقی از مجازی است. چراکه گاه دریافت معنای واژه و فهم مراد متکلم از آن، وابسته به شناخت معنای مجازی کلمه است و عدم تشخیص درست معنای مجازی از حقیقی، موجب کج فهمی و اشتباه در برداشت می‌گردد.

۴. بررسی ویژگی‌های زبانی، پنجمین مرحله واژه شناسی است که به خصوصیات از زبان عربی اطلاق می‌گردد که در فهم معنای واژه‌ها تاثیر می‌گذارد. ساختار صرفی، حروف جر، ابواب ثلاثی مزید و... از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های اثر بخش در معانی واژه‌ها است. آخرین مرحله واژه شناسی نیز تحلیل معنا شناختی است که منظور از آن بهره‌گیری نقادانه از تمام قراین و نشانه‌هایی است که ما را به دریافت معنای واژه نزدیک می‌کند.

کتاب‌نامه

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۳۳۷.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴.
۵. احمدزاده، ناصر، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات اشرفی، ۱۳۷۸.
۶. ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، تهران، دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷.
۷. انصاریان، حسین، ترجمه نهج البلاغه، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۹.
۸. اولیائی، سید نبی‌الدین، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات زین، ۱۳۷۶.
۹. آقامیرزایی، ناهید، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات بهزاد، ۱۳۷۹.
۱۰. آیتی، عبدالمحمد، ترجمه نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۱. بابایی، علی اکبر و همکاران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۱۲. بیهقی، محمد بن حسین، حدائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه، تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۷۵.
۱۳. تفتازانی، مسعود، مختصر المعانی، قم، اسماعیلیان، ۱۴۲۸.
۱۴. جرجانی، عبدالقاهر، أسرار البلاغه، القاهرة، المطبعة المدنی، ۱۴۱۲.
۱۵. جمعی از محققان، فرهنگ واژه‌های مصوّب فرهنگستان، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۷.
۱۶. حسان، تمام، اللغة العربية: معناها و مبناها، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۷۹.
۱۷. خدایرستی، فرج الله، فرهنگ واژگان مترادف و متضاد زبان فارسی، شیراز، دانشنامه فارس، ۱۳۷۶.
۱۸. خوبی، حبیب الله، منهاج البرعة فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه الإسلامیه، ۱۳۵۸.
۱۹. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۷۹.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲.
۲۲. زبیدی، محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴.
۲۳. زمانی، مصطفی، ترجمه نهج البلاغه، تهران، انتشارات نبوی، ۱۳۷۸.
۲۴. ساروخانی، باقر، درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۸۰.
۲۵. شرقی، محمدعلی، ترجمه نهج البلاغه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۲۶. شمیسا، سیروس، کلیات سبک‌شناسی، تهران، فردوس، ۱۳۷۴.
۲۷. شهیدی، سید جعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۲۸. عبده، محمد، شرح نهج البلاغه، قاهره، مطبعة الاستقامة، (بی تا).
۲۹. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات اشجع، ۱۳۸۹.
۳۰. عوض حیدر، فرید، علم الدلالة، قاهره، مکتبه الآداب، ۲۰۰۵.
۳۱. فارسی، محسن، نهج البلاغه در سخنان علی علیه السلام، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹.

۳۳. فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات فقیه، ۱۳۷۹.
۳۴. فیومی، احمد بن محمد، ال صباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، دار الهجرة، ۱۴۱۴.
۳۵. مبشری، اسدالله، ترجمه نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.
۳۶. مترجم قرن ۶، نهج البلاغه با ترجمه فارسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۳۷. مسبوق، سید مهدی و دیگران، «کاربردشناسی معانی ارجاعی واژگان در فرایند ترجمه نهج البلاغه»، مطالعات ترجمه قرآن و حدیث، دوره ۴، شماره ۷، ۱۳۹۶.
۳۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
۳۹. معادیخواه، عبدالمجید، خورشید بی غروب نهج البلاغه، قم، نشر ذره، ۱۳۷۴.
۴۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات راه رشد، ۱۳۸۵.